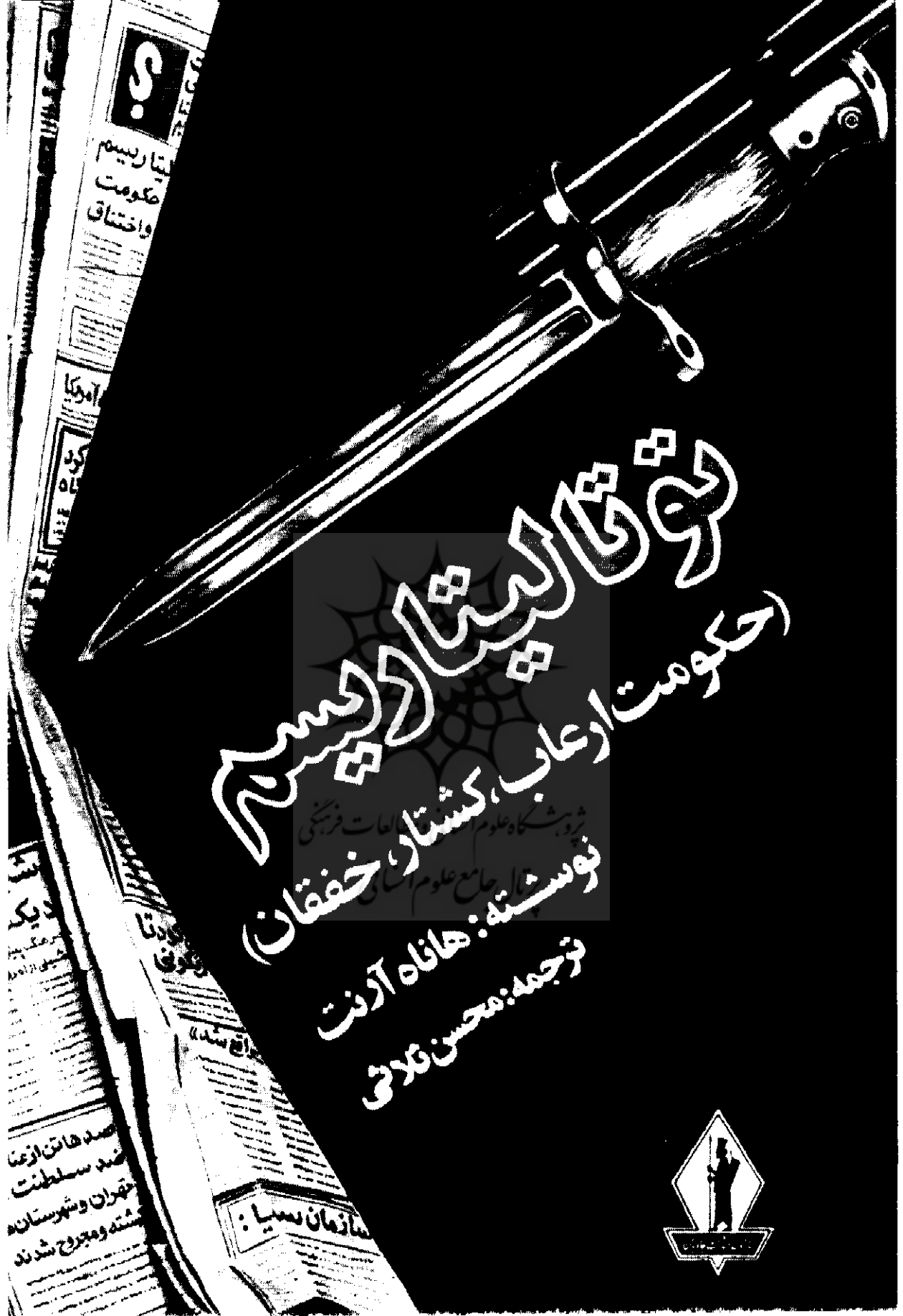


برای اصطلاح توتالیتراریسم برابر نهاده‌هایی چون یک‌تازی (آریانپور) تک‌حزبگری (آرام)، حکومت مطلق، حکومت یک‌حزبی، حکومت خودکامه (دریابندری) و... برگزیده شده است. حتی در فرهنگ هزاره یکی از معادل‌های توتالیتراریسم را «استبدادی» آورده‌اند، که البته درست به نظر نمی‌آید، چرا که تمایزی اساسی بین توتالیتراریسم و استبداد وجود دارد که فرهنگ‌نویس از این تمایز آگاهی نداشته است.

در نظرگاه آرنت استبداد یک صورت سیاسی است شبیه برهوت و واجد شرایطی است که زندگی انسان را دشوار می‌کند. اما توتالیتراریسم همچون «توفان شن» است که همه زندگی را مدفون و جهان را خفه و محو و نابود می‌کند.^۱

پس با در نظر گرفتن موارد پیشگفته، برابر نهاده‌هایی که برای این اصطلاح سیاسی برگزیده شده است درست به نظر نمی‌رسد و فی‌الواقع این برابر نهاده‌ها نشانگر یک بُعد از معنای توتالیتراریسم‌اند، نه همه ابعاد آن. در این مقاله هدف بررسی نظریات هانا آرنت درباره این پدیده ویرانگر است که می‌کوشیم تصویری کلی از آرای وی ارائه دهیم. چرا که به قول کریستیان

۱. فلسفه هانا آرنت، پاتریشیا آلتنبرند جانسون، ترجمه خشایار دیهیمی تهران طرح نو، ۱۳۸۵، ص ۶۳.



روزنامه‌های ایران حکومت ارباب، کشتار خفقان

نویسنده: هانا آرنف
ترجمه: محسن ثلاثی



دولاکمپانی^۱، هانا آرنت اولین کسی است که ویژگی‌های ذاتی دولت توالتیر را به دقت تشریح کرده است:

تفوق حزب بر دولت، و زور بر حق، و مکمل بودن نقش ترور یا وحشت پلیسی در درون و تبلیغات ایدئولوژیکی در بیرون و ادعای موهوم حذف همه تفاوت‌های طبقاتی اجتماعی به یک ضرب

آرنت در سرچشمه‌های توتالیتراریسم تصویری از سه نیرو، یعنی، یهودستیزی، امپریالیسم و توتالیتراریسم ارائه می‌دهد. تحلیل وی البته تاریخی است و نقطه آغازی برای پروراندن مقولات فلسفی. وی این کتاب را با موضوع یهودی ستیزی آغاز می‌کند، چرا که به قول جانسون، او یهودی بود و تأثیر یهودی ستیزی را بسی بیش از بلوشر، که یهودی نبود شخصاً تجربه کرده بود. با این همه، دغدغه آرنت فهم یهودی ستیزی در بستر تجربه اروپایی است.

آرنت معتقد است که یهودی ستیزی را باید جزئی اساسی از توتالیتراریسمی درک کرد که در قرن بیستم به نوعی تمایز پیدا کرده بود و زمانی یهودی ستیزی پدیدار شد که تمیز میان یهودی و غیریهودی براساس نژادی صورت گرفت و نه دینی، و از سوی دیگر عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همگی در شکل گرفتن و پدیدار شدن یهودی ستیزی نقش داشتند.

وی یهودستیزی را با بررسی تاریخچه رابطه یهودیان با دولتی که در آن زندگی می‌کنند می‌آغازد تا رشد خصومت میان یهودیان و دیگر گروه‌های درون کشور را تبیین کند. با این حال، آرنت می‌گوید که یهودستیزی را بی‌فهم برخی وقایع سیاسی و اقتصادی پیچیده نمی‌توان فهمید و وقایعی که سبب فورا رسیدن دوره‌ای شدند که تبعیض اجتماعی به لباس استدلال سیاسی در آمد. از این‌ها که بگذریم می‌رسیم به ویژگی‌های توتالیتراریسم، که در ابتدای مقاله به طور اجمال مطلبی در این باره طرح کردیم.

می‌دانیم دولت‌های توتالیتر از وحشت و ارعاب استفاده می‌کنند اما برای آنها مهمترین ابزار تبلیغات است، چرا که تبلیغات در مورد توده‌ها کارساز است. چرا که توده‌ها به تخیلات و احساساتشان بیش از عقل تکیه می‌کنند و از خرد جمعی بی‌بهره‌اند و به تداوم تکیه می‌کنند نه به واقعیات...

... به همین سبب است که تبلیغات کارساز می‌شود و تکرار دائمی آن در طول زمان این تداوم را القا می‌کند.

به نظر آرنت تبلیغات و سازمان برای حکومت توتالیتر دو روی یک سکه است. تبلیغات

تصویری از جهانی جعلی به دست می‌دهد، دشمن فرضی می‌آفریند که ریشه در ثنوری توطئه دارد. پنداری همه‌اهل جهان و سیاستمداران فقط کارشان توطئه علیه نظام توتالیترند. این نظام‌ها ساختارهای سازمانی اعضای جامعه را به سمت و سوی کنش و واکنش بر مبنای قواعد جهانی مجعول می‌رانند. این ساختارها در واقع عامل حفاظت و حفظ فاصله مردم از واقعیت اصلی جهان‌اند، و فرصتی را برای توده‌ها فراهم می‌آورند تا افسانه مجعول را به جای واقعیت بپذیرند. مثالی که آرنت در این باب می‌زند بسیار دقیق است، وی می‌گوید که تمایز میان هواداران و اعضای حزبی توتالیتری نشانه ساختار و اهمیت سازمان‌های ظاهری است. هواداران همان سازمان‌های ظاهری‌اند و حفاظتی برای اعضای حزب فراهم می‌آورند که بتوانند واقعیت‌های جهان را نبینند، فی‌المثل اعضای حزب نازی خودشان را مرتبط با واقعیت می‌دانستند، زیرا این هواداران معیار طبیعی و عادی قرار می‌گرفتند. نازی‌ها مجعول بودن موقعیت‌شان را در نمی‌یافتند. چون هواداران معتقد بودند که موقعیت و موضع نازی‌ها درست و پذیرفتنی است. هواداران افزون بر آنکه حفاظتی می‌شدند که اعضای حزب بتوانند واقعیت‌های جهان را نبینند. جلوه‌ای ظاهری هم به جنبش توتالیتر برای جهان خارج می‌دادند. سازمان‌های جنبش توتالیتری را به جهان خارج با چهره‌ای عرضه می‌کرد که به ظاهر پذیرفتنی است. همچنین این سازمان جنبش توتالیتری را به جهان خارج چنان ارائه می‌داد که خود جنبش هم باورش می‌شد که با واقعیت هماهنگ است.

سازمان‌های توتالیتر از دید آرنت فقط به این نوع ساختار سازمانی تازه بسنده نمی‌کنند، بلکه آن‌ها از انجمن‌های سرّی هم استفاده می‌کنند. انجمن‌های سرّی چنان سازمان یافته‌اند که در آن‌ها اعضا باید بکوشند نشان دهند که جزئی از گروه محذوف نیستند، چرا که در آلمان نازی از اعضا خواسته می‌شد که نشان دهند یا اثبات کنند که یهودی نیستند. این انجمن‌های سرّی آیین‌هایی هم داشتند که عامل به هم پیوسته نگاه داشتن اعضای این انجمن‌ها بودند.

پس می‌بینیم که همه ساختارهای سازمانی دولت توتالیتر در این خلاصه می‌شود که جنبش توتالیتری را به سمت سلطه مطلق سوق می‌دهند، توده‌ها به سبب احساس تک افتادگی و تنهایی‌شان به جنبش توتالیتری می‌پیوندند، در حالی که حکومت توتالیتر هیچ درک یا حسّی از منحصر به فرد و خاص بودن افراد به آنها نمی‌دهند. جالب این جاست که توتالیتریزم عامل فروکاستن همه انسان‌ها به هویت یک فرد خاص است. فی‌الواقع رهبر در جامعه توتالیتر نمونه و مثال واقعیت بشری است. آنانی که خودشان را با این الگو تطبیق نمی‌دهند، آنانی که یگانگی و خاص بودن نشان را به رخ می‌کشند و ریشه‌شان سوزانده می‌شود.

گفتم که در نظر آرنت توتالیتریزم «توفان شنی» است که می‌تواند همه جهان را مدفون کند

و با قاطعیت نشان دهد که انسان‌ها دیگر به این دنیا تعلق ندارند. با درک این واقعیت این سؤال پیش می‌آید که آیا در برابر توتالیتاریسم می‌توان مقاومت کرد یا نه؟ آرنت می‌گوید تنها راه مقاومت امید به آغازی تازه است. پیش از آنکه توتالیتاریسم همه قوه این را به فعل در آورد و عملاً نقطه ختامی بر جهان بگذارد. اساس امید آرنت این یقین است که هر روز اشخاص تازه‌ای به جهان می‌آیند.

جانسون می‌گوید این امید ظریف و شکننده‌ای بود که آرنت در سر تا سر زندگی حفظ کرد، وقتی که پس از کتاب سرچشمه‌های توتالیتاریسم به سراغ نوشتن وضع بشری رفت، باز همچنان این امید را داشت و مفاهیم و معقولات بسیاری را پروراند که مقولات و مفاهیمی نطفه‌ای اما مهم در تحلیل سرچشمه‌های توتالیتاریسم است.

با این حال، خود آرنت هم می‌دانست که سلسله توتالیتاری با مرگ استالین به پایان نمی‌رسد، این سلسله واقعی است که در تاریخ پدیدار شده است و همچنان تهدیدی برای جهان بشری است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

HANNAH

ARENDT

AND THE

LIMITS OF

PHILOSOPHY

With a New Preface